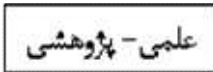


واکاوی حکم قتل ناشی از اشتباه در هدف در فقه امامیه^۱



الهام صالحی *

علی اکبر جهانی **

چکیده

اشتباه در قتل یکی از موضوعات بحث برانگیز در فقه و حقوق جزاء به شمار می‌رود که صور مختلف آن عبارت است از: اشتباه در هویت، اشتباه در هدف و اشتباه در فعل. با عنایت به این که قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صراحتاً به بحث اشتباه در هویت پرداخته است اما حکم دو صورت دیگر، در قانون مورد تصریح قرار نگرفته است بین فقهای عظام و به تبع آنان در بین حقوق‌دانان، در حکم اشتباه در هدف اختلاف است. آنچه که در مسأله اشتباه در هدف محل بحث می‌باشد این است که آیا قتل ناشی از اشتباه در هدف، عمد محسوب می‌شود یا شبه عمد و یا خطای محض؟ آیا مرتکب مستحق قصاص است یا باید دیه پرداخت کند؟ با عنایت به خلأ قانونی که در این قسم از اقسام قتل وجود دارد، بازخوانی و نقد مبانی فقهی به روش کتابخانه‌ای و اسنادی و نیز به کار بردن شیوهی توصیفی - استدلالی و تحلیلی - تفسیری حاکی از آن است که هرگاه جانی در اثر اشتباه در هدف مرتکب قتل مجنی‌علیه شود، عمل ارتكابی شبه عمد محسوب می‌شود و قاتل مستحق پرداخت دیه خواهد بود، مگر این که مرتکب قتل فرد محقون‌الدم را داشته باشد ولی در اثر اشتباه در هدف، تیر به محقون‌الدم دیگر که مقصود او نیست اصابت کرده و به قتل برسد و احتمال آسیب وجود داشته باشد در این صورت قتل عمد محسوب می‌گردد.

کلید واژه‌ها: قتل، اشتباه در هدف، ماهیت قتل، قانون مجازات اسلامی

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۱/۰۵/۰۵) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۱۲/۱۱)

* دانشجوی دکتری الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسؤول)

elhamsalehijal@yahoo.com

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. aajahani11@yahoo.com

۱- مقدمه

حیات بزرگترین نعمتی است که خداوند به انسان اعطا نموده است که در این راستا خداوند در سوره انعام/آیه ۱۵۱ می‌فرماید: «... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ... : ... جز به حق، خون کسی را نریزید ...».

این آیه حاکی از حرمت جان همه انسان‌ها و تاکید بر حفظ حیات آنها دارد؛ بنابراین هیچ کسی حق گرفتن این موهبت الهی را از انسان ندارد؛ لذا جرم قتل به عنوان یکی از بزرگترین جرائم علیه تمامیت جسمانی محسوب می‌شود و مجازات سنگینی نیز از سوی شارع و قانون‌گذار برای آن مقرر شده است.

جرم قتل به حالت‌های مختلفی اتفاق می‌افتد که از جمله آن، وقوع قتل در اثر اشتباه است که در این صورت قتل ارتكابی، اشتباه در قتل نامیده می‌شود که طیف اقسام اشتباه در ارتكاب قتل عبارتند از: اشتباه در هویت، اشتباه در هدف و اشتباه در فعل.

قانون مجازات اسلامی تا سال ۱۳۷۰ در بیان اقسام اشتباه در قتل و حکم برخواسته از آن ساکت بود اما در سال ۱۳۷۰ مقنن در قانون مجازات اسلامی برای اولین بار به موضوع اشتباه در هدف پرداخت. رویه قضائی قبل از این قانون در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و قانون حدود، قصاص و دیات مصوب ۱۳۶۱ عمدی بودن قتل ناشی از اشتباه در قتل بود؛ بدین‌گونه که اشتباه در شخص و شخصیت را در تحقق عمد موثر نمی‌دانست. لذا قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ صراحتاً حکم اشتباه در هدف را بیان نمود اما قانون مذکور نسبت به بیان سایر اقسام اشتباه در قتل همچنان خلأ داشت.

اما حکم مندرج در ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که به اشتباه در هدف مربوط می‌شد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حذف گردید و حکم اشتباه در هویت ذیل ماده ۲۹۴ همین قانون مورد تصریح قرار گرفته است. با عنایت به این که قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲، صراحتاً به بحث اشتباه در هویت در ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی پرداخته است اما به بیان دو صورت اشتباه در هدف و اشتباه در فعل نپرداخته و همچنان نسبت به بیان حکم این دو صورت سکوت اختیار کرده است لذا از این جهت قانون‌دارای خلأ می‌باشد؛ از سوی دیگر میان فقهای عظام و

به تبع آنان بین حقوق دانان در حکم اشتباه در هدف اختلاف نظر وجود دارد. به این صورت که برخی از فقها قائل به خطای محض بودن، بعضی دیگر قائل به در حکم شبه عمد بودن، گروهی دیگر قائل به شبه عمد بودن و عده‌ای دیگر قائل به عمد بودن قتل ناشی از اشتباه در هدف هستند. حقوق دانان نیز به دلیل سکوت قانون‌گذار هر یک به موادی از قانون استناد کرده و حکم قتل ناشی از اشتباه در هدف را گروهی قتل عمد و گروهی دیگر خطای محض نتیجه‌گیری می‌نمایند در حالی که حکم هر یک از این مواد، مغایر با موضوع اشتباه در هدف می‌باشد. شایان ذکر است که در این نوشتار، نگارندگان در تلاش هستند تا با نقد و بررسی ادله و مستندات وارده و نیز بیان نظرات فقها و حقوق دانان، ماهیت قتل ناشی از اشتباه در هدف را به دست آورند.

۲- مفهوم شناسی

۲-۱- اشتباه در هویت

اشتباه در هویت به معنای آن است که مرتکب فردی را که قصد قتل او را دارد، به جای فرد دیگری که قصد قتل او را ندارد اشتباه بگیرد و وی را به قتل برساند (سپهوند، ۱۳۸۶، ۷۳)؛ مانند این که «الف» با «ب» خصومتی داشته و لذا قصد قتل «ب» را می‌کند ولی «ج» را که برادر «ب» است به جای «ب» اشتباه می‌گیرد و با تصور این که او «ب» است وی را به قتل می‌رساند. لذا بعد از وقوع قتل معلوم می‌شود که فرد مجنی‌علیه، مقصود مرتکب نبوده است. این حالت از ارتکاب قتل را قتل ناشی از اشتباه در هویت می‌نامند.

۲-۲- اشتباه در هدف

مقصود از اشتباه در هدف آن است که کسی قصد قتل شخصی معینی را دارد و عملیات اجرایی جرم را هم شروع کرده است و به سمت او تیری پرتاب می‌کند، ولی بنا به دلایلی مانند عدم مهارت یا اضطراب شدید باعث می‌شود که تیر به شخص ثالثی اصابت کند و به قتل برسد. به عنوان نمونه مرتکب قصد قتل شخص «ب» را دارد اما به علت عدم مهارت در تیراندازی، بعد از شلیک، گلوله به شخص «ج» که مرتکب، نه قصد قتل او را داشته و نه با او خصومتی دارد اصابت کرده و وی به قتل می‌رسد. این فرض از قتل واقع شده را اشتباه در هدف می‌گویند (ولیدی، ۱۳۷۱، ۱۷۴).

۳-۲- اشتباه در فعل

اشتباه در فعل آن است که اشتباه ناشی از اتفاقی می‌باشد که در هنگام اجرای جنایت رخ می‌دهد و با این که مرتکب فرد یا افراد خاصی را قصد کرده است و دارای مهارت بالا در تیراندازی می‌باشد و خطایی در تطبیق رخ نداده است ولی به دلیل حادثه‌ای که خارج از اختیار مرتکب می‌باشد، جنایت بر فرد دیگری که مرتکب آن را قصد نکرده است واقع می‌شود؛ مانند این که «الف» دارای مهارت کافی در تیراندازی می‌باشد و قصد قتل «ب» را می‌کند بنابراین او را با دقت هدف‌گیری کرده و به سمت او شلیک می‌کند ولی گلوله به ستونی برخورد می‌نماید و کمانه می‌کند و به «ج» که «الف» قصد قتل او را ندارد برخورد می‌کند و «ج» به قتل می‌رسد. در این فرض عاملی که باعث شد «ج» به قتل برسد ناشی از اشتباهی است که خارج از اختیار مرتکب می‌باشد، بنابراین به این نوع قتل ارتكابی، اشتباه در فعل گفته می‌شود (مزروعی، ۱۳۹۴، ۱، ۲۴۴).

اکثر فقهای امامیه و حقوق‌دانان اسلامی بحث اشتباه در هدف را مطرح کرده‌اند، ولی به طور مستقل به موضوع اشتباه در فعل نپرداخته‌اند؛ بدین صورت که اشتباه در فعل را مترادف با اشتباه در هدف دانسته‌اند بدون این که تفکیکی بین این دو حالت از قتل قائل شوند (شامبیاتی، ۱۳۹۲، ۱، ۹۰؛ میر محمد صادقی، ۱۳۹۷، ۳۶۴؛ زراعت، ۱۳۹۲، ۱، ۱۸۷ و ۱۸۶).

شایان ذکر است که موضوع و حکم اشتباه در فعل از سوی فقهای امامیه و حقوق‌دانان اسلامی به صورت یک موضوع مستقل و جدا از اشتباه در هدف مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است و به تبع آن قانون مجازات اسلامی نیز در بیان حکم و موضوع این دو صورت از اشتباه در قتل سکوت اختیار کرده است.

بررسی‌ها نشانگر آن است که هر یک از اقسام قتل که عبارتند از: اشتباه در هدف، اشتباه در هویت و اشتباه در فعل، معنای متفاوت از یکدیگر دارند.

۳- اشتباه در هدف در فقه امامیه

در خصوص حکم قتل ناشی از اشتباه در هدف فقها اختلاف نظر دارند و چهار دیدگاه از فقهای عظام مطرح شده است که عبارتند از: اول - قتل در نتیجه اشتباه در هدف، خطای محض است؛ دوم - قتل شبه عمد است؛ سوم - قتل در حکم شبه عمد است؛ چهارم - قتل عمد است. در ذیل به نقد و بررسی هر یک از اقسام مذکور خواهیم پرداخت.

۱-۳- نظریه خطای محض بودن قتل ناشی از اشتباه در هدف

برخی از فقهای متاخر از جمله شهید اول و شهید ثانی بیان می‌دارند که مفهوم خطای محض در بحث اشتباه در هدف آن است که کسی تیری را به سوی حیوانی رها کند اما تیر به یک انسان اصابت کند یا آن که تیری به سمت انسان معینی رها کند ولی تیر به یک انسان دیگر که مقصود مرتکب نبوده اصابت کند. بنابراین بازگشت آن به این است که مرتکب یا اصلاً قصد کشتن انسان را ندارد یا آن که قصد کشتن مجنی‌علیه را نداشته است و دومی لازمه اولی می‌باشد (شهید اول، ۱۴۱۰، ۲۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۰، ۱۰۵ و ۱۰۶).

اکثر فقهای امامیه قتل ناشی از اشتباه در هدف را خطای محض می‌دانند و معتقدند که معیار و ملاک در خطای محض آن است که مرتکب نه قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه داشته باشد و نه قصد قتل.

به عبارتی دیگر شخصی قصد قتل شخص معینی را دارد و به سوی او تیراندازی می‌کند اما در حین ارتکاب جرم به دلایلی از جمله اضطراب شدید دچار اشتباه می‌شود و تیر به فرد ثالث غیر مقصود مرتکب اصابت می‌کند و به قتل می‌رسد. در این حالت مرتکب نه قصد انجام تیراندازی نسبت به مجنی‌علیه را دارد و نه قصد قتل مجنی‌علیه را دارد؛ لذا در اثر خطا در هدف، تیر به مجنی‌علیه برخورد کرده و به قتل می‌رسد (شیخ صدوق، ۱۴۱۸، ۳۰۰؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۷۳۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۷، ۱۱۵؛ محقق حلی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۰۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۹۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۳، ۳).

شایان ذکر است که قائلین به این دیدگاه را می‌توان تمام فقهای دانست که ضابطه قتل خطای محض را عدم قصد فعل و عدم قصد قتل نسبت به مجنی‌علیه می‌دانند. برخی از فقهای معاصر نیز قتل ناشی از اشتباه در هدف را قتل خطای محض به شمار می‌آورند که در ذیل بیان می‌شود. الف - از آیت الله مکارم شیرازی سوال شده است که «شخصی به قصد زدن زید تیراندازی می‌کند ولی تیر به بکر اصابت می‌کند و کشته می‌شود و هر دو محقون الدم هستند آیا قتل عمد است یا خطای محض یا شبه عمد؟» می‌فرمایند: «این نوع قتل خطای محض می‌باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۱، ۳۷۶).

سوال دیگری که از آیت الله مکارم شیرازی شده آن است که «شخصی قصد کشتن فرد

محقون‌الدم را دارد ولی به علت خطای در تیراندازی، شخص دیگری را که وی نیز محقون‌الدم بوده می‌کشد، قتل واقع شده از چه نوع قتلی خواهد بود؟» که در پاسخ می‌فرمایند: «اگر منظور از خطا در تیراندازی این باشد که نفر دوم در محدوده تیراندازی او نبوده و تیر به عللی مانند این که کمانه کرده و به دیگری خورده و او را کشته است، قتل خطاست» (همان، ۳۷۶).

همچنین سوال شده است که «شخصی قصد کشتن مهدورالدم را دارد ولی به علت خطای در هدف‌گیری یا تیراندازی، شخص دیگری را که محقون‌الدم بوده می‌کشد، قتل واقع شده از چه نوعی خواهد بود؟» که در جواب می‌فرمایند: «پاسخ مانند مسأله سابق است» (همان، ۳۷۶).

در این راستا از آیت الله مکارم شیرازی استفتاء شده است که ایشان در پاسخ فرمودند: «این مسأله دو صورت دارد: صورت اول این که فرد دوم بطور عادی در معرض نبوده و بر اثر خطا، ضربه‌ای بر او وارد شده، در این جا قتل خطاست؛ ولی اگر هر دو در کنار هم و در معرض بوده‌اند و شخص ضارب مهارتی نداشته و احتمال اصابت به هر یک از آن دو وجود داشته است، قتل عمد محسوب می‌شود»^۱ (تاریخ پاسخگویی: ۲۰۲۱ Nov ۲۵).

آیت الله مکارم شیرازی حکم قتل ناشی از اشتباه در هدف را، خطای محض می‌دانند، مگر در صورتی که مرتکب حین ارتکاب جرم این احتمال را بدهد که ممکن است تیر به فرد دیگری اصابت کند که در این حالت قتل ارتكابی، عمد خواهد بود.

ب - در خصوص اشتباه در هدف از آیت الله بهجت سوال شده است که «الف» قصد قتل آقای «ب» را داشت و به سوی او تیراندازی کرد و تیر به شخص «ج» اصابت کرد و موجب قتل او شد (اشتباه در هدف). لطفاً بیان فرمائید چه نوع قتلی است؟» که در جواب می‌فرمایند: «به اختلاف موارد، شبه عمد یا خطای محض محسوب می‌شود» (بهجت، ۱۳۸۶، ۴، ۴۸۰).

دلیل این گروه از فقها آن است:

^۱ - سوال: «اشتباه در هدف» بدین معناست که شخصی قصد قتل شخصی معینی را دارد و عملیات اجرایی جرم را نیز شروع کرده است و به سمت او تیری پرتاب می‌کند اما به دلایلی از جمله عدم مهارت یا اضطراب شدید، تیر به شخص ثالثی اصابت کرده و وی به قتل می‌رسد. به عنوان نمونه مرتکب، قصد قتل شخص «ب» را دارد اما به دلیل عدم مهارت در تیراندازی، بعد از شلیک، گلوله به شخص «ج» که مرتکب، قصد قتل او را نداشته، اصابت می‌کند و او را به قتل می‌رساند. در این حالت قتل واقع شده «اشتباه در هدف» قلمداد می‌شود. با توجه به توضیحات فوق، حکم قتل ناشی از اشتباه در هدف، قتل عمد است یا خطای محض یا شبه عمد و یا این که در حکم شبه عمد محسوب می‌شود؟

اولا - در اشتباه در هدف که فرد قصد قتل محقون الدم را دارد و به سوی او تیری رها می‌کند اما تیر به فرد محقون الدم دیگری اصابت می‌کند و او را به قتل می‌رساند، با عنایت به این که مرتکب قصد انجام فعل نسبت به مجنی علیه را نداشته است لذا وقتی مرتکب قصد فعل ندارد مطلقاً قصد قتل مجنی علیه را نیز ندارد، در نتیجه این نوع قتل ارتكابی خطای محض محسوب می‌شود.

ثانیا - تعیین برای محقق شدن جنایت عمد، ضروری است. بنابراین اگر جنایتی واقع شود بدون آن که تعیین صورت گرفته باشد، جرم واقع شده خطای محض به شمار می‌رود.

ثالثا - روایاتی وارده شده است که حاکی از آن است که در صورت محقق شدن قتل ناشی از اشتباه در هدف، آن را خطای محض قلمداد می‌کنند که در ذیل بیان می‌شوند.

الف - روایت زراره: «علی بن الحکم عن ابان بن عثمان عن ابی العباس و زرارة عن ابی عبد الله (ع) قال: ... و الخطا الذی لا شک فیہ أن یتعمد شیئا آخر فیصیبه: امام صادق (ع) فرمودند: ... خطا زمانی است که شیء دیگری مقصود مرتکب باشد اما به مجنی علیه برخورد کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹، ۴۰).

ب - روایت ابی العباس: «عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن داود بن الحصین عن ابی العباس عن ابی عبد الله ع قال: سألته عن الخطا الذی فیہ الدیه و الکفاره أهو أن یتعمد ضرب رجل و لا یتعمد قتله قال نعم قلت رمی شاة فأصاب إنسانا قال ذلک الخطا الذی لا شک فیہ علیه الدیه و الکفاره؛ ابی العباس می‌گوید از امام صادق (ع) از خطایی که به آن دیه و کفاره تعلق می‌گیرد سوال پرسیدم: آیا این خطا هنگامی است که شخصی قصد زدن فردی را کرده ولی قصد قتل او را نداشته است؟ فرمودند: بلی، سوال کردم آن جایی که به سمت گوسفندی تیراندازی می‌کند ولی تیرش به یک انسانی برخورد می‌کند حکمش چگونه می‌باشد؟ فرمودند: این مورد بی‌تردید خطاست و بر جانی است که دیه و کفاره بدهد» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۲۹۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۱۵۶).

ج - روایت ابن ابی بصیر: «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا (ع) قال: سألته عن المحرم یصید الصید بجهالة قال علیه کفاره قلت فأنه اصابه خطا قال و ای شیء الخطا عندک قلت یرمی هذه النخلة فیصیب نخله اخرى قال نعم هذا الخطا

...؛ ابن ابی بصیر می‌گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد حکم فرد احرام بسته‌ای که ندانسته شکاری را مورد اصابت قرار می‌دهد سوال کردم فرمودند: باید کفاره بدهد. سوال کردم اگر خطا کند چطور؟ امام فرمودند: تو خطا را در چه می‌دانی؟ گفتم: این خرما را مورد هدف قرار دهم ولی به خرما دیگری بزنی. امام فرمودند: بلی خطا همین می‌باشد ... « (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۳، ۶۹).

بعضی از حقوق‌دانان نیز در بحث اشتباه در هدف قائل به خطای محض هستند و بیان می‌دارند که مرتکب در اشتباه در هدف دارای عدم قصد مطلق است؛ زیرا شخص معینی را قصد نموده است بنابراین مرتکب به هدف خود نرسیده است؛ چراکه مرتکب نه قصد فعل و نه قصد قتل نسبت به مجنی‌علیه را نداشته است (صادقی، ۱۳۸۷، ۲۰۵).

همچنین واقعیت در اشتباه در هدف این است که به دلیل این که جانی قصد قتل و قصد انجام فعل بر روی مجنی‌علیه را ندارد لذا ارکان قصد مجرمانه قتل در خصوص مجنی‌علیه منتفی می‌باشد (قیانچی، ۱۳۸۳، ۸۴).

شایان ذکر است اگر در این نوع قتل، روابط ذهنی بین جانی و مجنی‌علیه مورد ملاحظه و بررسی قرار گیرد حاکی از آن است که جانی در واقع قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه را ندارد بنابراین به طریق اولی قصد قتل مجنی‌علیه را نیز نخواهد داشت (پور بافرانی، ۱۳۹۲، ۹۶).

به عبارتی دیگر در جنایت خطای محض، مرتکب در حین ارتکاب فعل مجرمانه دچار خطا می‌شود و منجر به وقوع جنایت بر مجنی‌علیه می‌شود. در این حالت تفاوتی بین این که فعل مرتکب ذاتا مشروع باشد یا نامشروع، وجود ندارد بلکه این موارد به قصد مرتکب برمی‌گردد، حال آن که هیچ تغییری در خطایی بودن فعل ایجاد نمی‌شود.

با عنایت به این که قانون‌گذار در بند (پ) ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فقط مثال تیراندازی به قصد شکار را بیان کرده است اما این به معنای محدود کردن جنایت خطای محض به موردی که ذات عمل مرتکب، مشروع باشد نیست؛ زیرا جنایت خطای محض هر دو مورد را شامل می‌شود یعنی جایی که فعل مرتکب ذاتا نامشروع باشد مانند این که قصد قتل فرد محقون‌الدمی را داشته باشد ولی در اثر خطا باعث جنایت بر فرد محقون‌الدم دیگری شود، که در این حالت قتل واقع شده خطای محض خواهد بود و پرداخت دیه بر عهده عاقله است. اما در مقابل اگر این جنایت توأم با تقصیر مرتکب باشد در این صورت مطابق بند (پ) ماده ۲۹۱ قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنایت شبه عمد قلمداد می‌گردد و دیه برعهده خود مرتکب خواهد بود (میر محمد صادقی، ۱۳۹۷، ۳۶۸).

بنابراین این نتیجه بدست می‌آید که اشتباه در هدف موجب خروج قتل از عنوان عمدی می‌شود و تفاوتی نیست میان این که اشتباه در مورد یک فرد صورت گرفته باشد یا این که در مورد یک جمع باشد؛ زیرا مرتکب «عامدا فی فعله» نمی‌باشد (بخشی زاده اهری، ۱۳۹۲، ۲۲۹).

۲-۳- نظریه شبه عمد بودن قتل ناشی از اشتباه در هدف

برخی از فقهای معاصر به صراحت به شبهه عمد محسوب شدن اشتباه در هدف فتوا داده‌اند. از جمله آیت الله فاضل لنکرانی در خصوص موضوع اشتباه در هدف قائل‌اند که قتل شبهه عمد است. در این راستا از ایشان سوال شده است که «فردی قصد قتل شخص محقون‌الدم را دارد اما به دلیل خطا در تیراندازی یا اصابت در هدف، فرد محقون‌الدم دیگری که مقصود او نیست به قتل می‌رساند این حالت از قتل از چه نوعی است؟» ایشان در پاسخ می‌فرمایند: «ظاهر آن است که قتل شبهه عمد است» (لنکرانی، ۱۴۲۵، ۴۹۷ و ۴۹۸).

همچنین در خصوص اشتباه در هدف از آیت الله منتظری سوال شده است که «شخصی به قصد زدن زید تیراندازی می‌کند ولی تیر به بکر اصابت می‌کند و کشته می‌شود و هر دو محقون‌الدم هستند آیا قتل عمد است یا خطای محض یا شبهه عمد؟» در جواب می‌فرمایند: «شبهه عمد است» (منتظری، ۱۳۸۴، ۱، ۲۶۶).

۳-۳- نظریه در حکم شبهه عمد بودن قتل ناشی از اشتباه در هدف

بعضی از فقهای امامیه اشتباه در هدف را در حکم شبهه عمد قلمداد نموده‌اند. با تتبع در کتب فقهی، از فقهای عظام متقدم، کسی قائل به این قول نشده است اما برخی از فقهای متاخر به، در حکم شبهه عمد محسوب شدن اشتباه در هدف فتوا داده‌اند. آیت الله مرعشی شوشتری در خصوص قتل ناشی از اشتباه در هدف می‌فرمایند: این نوع قتل ماهیتا خطای محض می‌باشد اما در حکم شبهه عمد است.

مقصود از در حکم شبهه عمد این است که جنایت در ماهیت، خطای محض می‌باشد اما آن طور که شرع با جرم شبهه عمدی برخورد می‌کند در اینجا با خطای محض هم برخورد می‌شود. لذا می‌گوییم جنایت در حکم شبهه عمد می‌باشد، در نتیجه جانی باید خودش دیه پردازد و عاقله هیچ

مسئولیتی در پرداخت دیه ندارد.

از جمله دلایل این گروه این است که اگر کسی قصد قتل انسانی را به طور مطلق داشته باشد و قتل محقق شود قتل عمدی است؛ زیرا هیچ کدام از فقها قصد خصوصیت را در قتل عمدی شرط ندانسته‌اند، اما این به معنای آن نیست در جایی که فرد قصد قتل شخص معینی را می‌کند بعد فردی که غیر مقصود مرتکب است به قتل می‌رسد قتل عمدی باشد؛ زیرا از نظر این عده از فقها معیار برای تحقق عمد این است که مقصود مرتکب خواه غیر معین یا معین محقق شود ولی در موضوع مورد بحث از نظر عرف و عقلا این ملاک و معیار وجود ندارد و همچنین آنچه از روایات فهمیده می‌شود خطا بودن قتل در صورت اشتباه در هدف می‌باشد (مرعشی شوشتری، ۱۳۹۷، ۲۰۸).

۴-۳- نظریه عمد بودن قتل ناشی از اشتباه در هدف

صاحب «اصل الشیعه» و صاحب «سفینه النجاه» از جمله فقهای هستند که به عمدی بودن جنایت در فرض اشتباه در هدف تصریح کرده‌اند. کاشف الغطاء در کتاب خود اصل الشیعه در این خصوص می‌فرماید: اگر فردی قصد قتل شخصی را داشته باشد ولی تیر او به شخص دیگری اصابت کند، در صورتی که هر دو یعنی هم فرد مقصود و هم فرد مجنی‌علیه محقون‌الدم باشند قتل عمدی می‌باشد ولی اگر فرد قصد قتل شخص مهدورالدم را داشته باشد و تیر او در اثر خطا و اشتباه به فرد محقون‌الدم اصابت کند در این حالت قتل شبهه عمد می‌باشد (کاشف الغطاء، بی تا، ۲۲۶).

صاحب سفینه النجاه نیز در این راستا می‌فرماید: اگر مرتکب به سمت زید تیری پرتاپ کند ولی تیر به عمرو برخورد کند و در صورتی که هر دوی آنها محقون‌الدم باشند جنایت ارتكابی عمد خواهد بود؛ همین حکم است در صورتی که مرتکب به سوی عبد یا فرزند یا مجنونی تیراندازی کند ولی تیر به یک حر یا غیر فرزند خودش یا عاقلی اصابت کند که موجب قصاص است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ۳، ۷۰).

صاحب اصل الشیعه و صاحب سفینه النجاه قتل ناشی از اشتباه در هدف را در صورتی که قصد نخستین مرتکب، حرام باشد و مجنی‌علیه نیز محقون‌الدم باشد قتل واقع شده را عمد محسوب می‌کنند.

آیت الله معرفت از جمله فقهای معاصر نیز بر عمدی محسوب شدن این قسم از جنایات فتوا داده‌اند (معرفت، ۱۳۶۵، ۳۶ - ۵۵).

گروهی از حقوق‌دانان نیز این قسم از جنایات را عمد می‌دانند و در مقام استدلال بیان می‌دارند که باید بین صورت‌های اشتباه در هدف تفکیک قائل شد که عبارتند از:

حالت اول - زمانی که شخص قصد انجام فعل مباحی را دارد؛ به عبارتی هدف اولیه او شیء، حیوان یا انسان مهورالدم می‌باشد اما تیر او به خطا می‌رود و به شخص محقون‌الدم اصابت می‌کند که این نوع قتل ارتكابی خطای محض می‌باشد؛ زیرا مرتکب فاقد قصد مجرمانه است.

حالت دوم - فرد قصد قتل شخص محقون‌الدمی را دارد ولی در حین ارتکاب فعل مجرمانه دچار خطا می‌شود و تیر او به یک فرد محقون‌الدم دیگری که مقصود مرتکب نبوده است برخورد می‌کند که این نوع قتل عمد محسوب می‌شود؛ زیرا در این نوع قتل، قصد مجرمانه وجود دارد و مرتکب با همین قصد مجرمانه مرتکب جرم شده است و از آن جایی که هدف حقوق جزا حمایت از انسان از آن جهت که انسان است می‌باشد در نتیجه قتل واقع شده عمدی است (آقایی جنت مکانی، ۱۳۹۲، ۲، ۱۵۷ و ۱۵۸).

شایان ذکر است که شعبات دیوان عالی کشور نیز در آراء متعدد خود اشتباه در هدف را مؤثر در تغییر عنوان جرم عمد به غیر عمد ندانسته‌اند. در این خصوص شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی به شماره ۱۸۰۷-۱۳۱۶/۸/۱۵ و حکم شماره ۱۸۰۰ همین تاریخ چنین اشعار می‌دارد: «اگر کسی به قصد قتل یک نفر تیری به طرف او خالی کند ولی تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت کند و به قتل برسد چنین عمل واحدی که ناشی از یک تصمیم و مربوط به یک فکر و اراده می‌باشد اصولاً دو جرم محسوب نمی‌شود تا مستلزم تعیین دو مجازات گردد و عمل ارتكابی از لحاظ آن که مرتکب قصد کشتن انسانی را داشته و در اثر خطا تیر به انسان دیگری اصابت و موجب فوت او شده یک جرم به شمار می‌رود که مشمول ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی است».

شعبه دوم دیوان عالی کشور در یکی دیگر از آراء خود به شماره ۱۷۰۷ مورخ ۱۳۳۶/۸/۱۵ در تایید این مبنا چنین بیان می‌دارد: «با احراز قصد اشتباه در هدف موجب خروج از این ماده نیست. اگر تیراندازی به قصد قتل کسی شده به شخص دیگری اصابت و موجب فوت شود، قتل عمدی

تشخیص می‌گردد».

۴- نقد و بررسی نظرات فقها

۴-۱- نقد ادله خطای محض محسوب شدن اشتباه در هدف

دلیل عمده و اصلی قائلین به خطای محض محسوب شدن قتل ناشی از اشتباه در هدف، روایات خطای محض می‌باشد، که در این روایات معیار و ضابطه خطای محض عدم قصد قتل و عدم قصد فعل جانی نسبت به معنی‌علیه است و با عباراتی مانند «انما الخطأ ترید الشیء فتصیب غیره» و «الخطأ من اعتمد شیئا فاصاب غیره» بیان شده است: قائلین چنین استدلال می‌کنند که ضابطه خطای محض در روایات دارای اطلاق است و با اطلاق خود فرض اشتباه در هدف را نیز شامل می‌شود؛ لذا در جایی که هدف اولیه جانی فرد محقون‌الدم است ولی در اثر اشتباه فرد محقون‌الدم دیگری به قتل می‌رسد قتل وقوع یافته خطای محض محسوب می‌شود.

در رد دلالت این دسته از روایات باید گفت دلالت روایات باب خطای محض با حکم و موضوع اشتباه در هدف تناسب ندارد و منصرف از مورد بحث است و یا حداقل اطلاق از ابتدا ثابت نیست؛ زیرا روایات معتبری در همین باب وجود دارد که مراد معصوم از کلمه «غیره» را توضیح می‌دهد. از جمله صحیح‌ه ابی‌العباس و زراره که از امام صادق نقل کرد که حضرت فرمود: ... خطایی که شکی در آن نیست آن است که چیز دیگری را قصد می‌کند ولی به او [انسانی] اصابت می‌کند، و صحیح‌ه ابی‌العباس که می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: ... شخصی به گوسفندی تیر انداخت و به انسانی اصابت کرد فرمود: این خطایی است که در آن شکی نیست، بر او دیه و کفاره است. باید توجه داشت با توجه به عبارت «الخطأ الذی لا شکّ فیه» در این نصوص، خطایی بودن بدون شک جایی است که مقصود مرتکب در آن غیر انسان باشد، مانند حیوان همان‌طور که در بعضی از این روایات بر آن تصریح شده است که «رمی شاة فاصاب انسانا» یا جایی که مرتکب انجام کاری را اراده می‌کند که جنایت نیست مانند قتل حیوان یا تادیب انسان، ولی در عمل قتل انسان اتفاق می‌افتد؛ اما در ما نحن فیه مرتکب از ابتدا قصد قتل محقون‌الدم را می‌کند و به خطا محقون‌الدم دیگری را می‌زند. از طرفی به دلیل اختلاف فتاوا بین فقهای عظام و اختلاف نظر بین حقوق‌دانان و عقلا در این مورد نشان می‌دهد که جایی برای شک وجود دارد و این مورد از مواردی نیست که هیچ شکی در خطایی بودن آن نباشد (مزروعی، ۱۳۹۴، ۱، ۲۱۸ و ۲۲۱).

همچنین در رد دلالت روایات فوق بر خطای محض بودن اشتباه در هدف از آن جایی که مخاطب آیات شریفه و کلمات معصومین (ع) عقلا می‌باشند؛ لذا عقل و عرف نمی‌پسندد که انسان محقون‌الدم را هم مرتبه با شیء و حیوان و یا انسان مهدورالدم قرار داد و قائل شویم که اگر هدف اولیه مرتکب انسان محقون‌الدم یا شیء یا حیوان و یا انسان مهدورالدم باشد ولی در اثر خطا در هدف تیر به انسان محقون‌الدم دیگری اصابت کند مطلقاً قتل خطای محض محسوب می‌شود. به همین دلیل در هیچ یک از روایات وارد شده در این زمینه زمانی که قصد اولیه مرتکب انسان محقون‌الدم باشد ولی انسان محقون‌الدم دیگری مورد اصابت واقع شود امام (ع) آن را خطایی که در آن تردیدی نیست اعلام نکرده است. روایاتی که هدف اولیه انسان محقون‌الدم است و تیر در اثر خطا در هدف به انسان محقون‌الدم دیگر برخورد می‌کند، نیاز به تعقل دارد.

بنابراین با عنایت به آنچه که در رد ادله خطای محض بیان شد ادعای در حکم شبه عمد بودن نیز صحیح نیست؛ زیرا روایات خطای محض منصرف از فرض مورد بحث می‌باشد و ماهیت اشتباه در هدف، خطای محض نمی‌باشد و نصوص جایی که مقصود مرتکب در آن، غیر انسان باشد یا مرتکب اراده کاری را داشته باشد که جنایت نیست مانند قتل حیوان یا تادیب انسان ولی در عمل قتل انسانی اتفاق افتاد ماهیتاً خطای محض می‌داند اما با توجه به اینکه مخاطب کلمات معصومین (ع) عقلا می‌باشند، روایات مذکور از ما نحن فیه، منصرف است و یا حداقل این که اطلاق این روایات از ابتدا نسبت به محل بحث، ثابت نیست.

۲-۴- نقد ادله عمد محسوب شدن اشتباه در هدف

عمده دلیل قائلین به عمدی بودن اشتباه در هدف، سلب حیات از انسان بی‌گناه است که دارای حرمت می‌باشد؛ لذا همین که جان انسان بی‌گناهی گرفته شد برای تحقق قتل عمد کافی است و تفاوتی در این نیست که فرد مجنی‌علیه مقصود مرتکب باشد یا نباشد، و به عبارتی مجنی‌علیه مرتکب را قصد کرده باشد یا خیر. قائلین به عمد، در تحقق قتل عمد در موضوع مورد بحث جایگاهی برای قصد مرتکب قائل نمی‌باشند و آنچه که مهم است جان انسان بی‌گناه است که گرفته شده است.

طرفداران این نظریه با استناد به آیه ۳۲ سوره مائده که خداوند می‌فرماید: «... مَن قَتَلَ نَفْسًا

بَغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً ... » و آیه ۳۳ سوره اسراء که خداوند می‌فرماید: « ... قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً... » قتل ناشی از اشتباه در هدف را عمد تلقی می‌نمایند با این استدلال که هر کسی قصد قتل دیگری را کند و انگیزه قتل وی قصاص یا رفع فساد فی الارض نباشد به مانند آن است که همه مردم را به قتل رسانده است چراکه او هتک حرمت انسانیت کرده و بر روی حریم انسان‌ها شمشیر کشیده است بنابراین هرکس بی‌جهت به قتل برسد برای ولی او حقی می‌باشد که می‌تواند به قصاص برخیزد؛ زیرا مهم جان انسان بی‌گناه است بدون این که خصوصیتی در آن مدنظر باشد (معرفت، ۱۳۶۵، ۴۱ و ۴۴).

در پاسخ باید گفت ملاک عمدی محسوب شدن قتل با عنایت به روایات و نصوص معتبر، همان گونه که فقهای عظام فرموده‌اند، به یکی از دو ملاک ۱- مرتکب قصد قتل داشته باشد و آن را محقق سازد، ۲- مرتکب به هیچ وجه قصد قتل را نداشته باشد، لیکن با اختیار و توجه، رفتاری را انجام می‌دهد که نوعاً موجب قتل می‌شود و مرتکب، به این امر نوعی نیز توجه دارد. وجه عمدی بودن قتل در نوع اول در جایی است که مرتکب قصد قتل را داشته باشد، با این توضیح که مرتکب قصد قتل فردی را می‌کند و عملیات اجرایی جرم را هم شروع می‌کند و نتیجه که مقصود مرتکب است حاصل می‌شود، در این حالت قتل وقوع یافته عمد محسوب می‌شود؛ زیرا مرتکب قصد قتل نسبت به مجنی‌علیه را داشته و آن را نیز محقق ساخته است، برخلاف موضوع مورد بحث که مرتکب قصد قتل فرد محقون‌الدمی را می‌کند و عملیات اجرایی جرم را هم شروع می‌کند اما در حین ارتکاب جرم بنا به عواملی مانند اضطراب، خطا می‌کند و در اثر اشتباه در هدف، فرد دیگری که او نیز محقون‌الدم است ولی مرتکب هیچ قصدی نسبت به آن ندارد به قتل می‌رسد. در این حالت از ارتکاب قتل، مرتکب قصد قتل دارد اما قصد قتل نسبت به مجنی‌علیه را ندارد و مجنی‌علیه در اثر خطا به قتل رسیده است، به طوری که اگر مرتکب آگاه بود که تیر او به فردی غیر از فردی که قصد قتل آن را داشته است اصابت می‌کند به هیچ وجه اقدام به ارتکاب قتل نمی‌کرد.

حال اگر بپذیریم به صرف به قتل رسیدن انسان بی‌گناه، قتل عمد تحقق می‌یابد، بدون این که قصد مرتکب را در نظر بگیریم که آیا قصد قتل واقع شده را داشته یا خیر؟ و ملاک فقط حیات انسان بی‌گناه باشد، باید بپذیریم در جایی که نیز مرتکب قصد قتل انسان مهدورالدمی را دارد

ولی در اثر اشتباه در هدف، انسان بی‌گناهی را به قتل می‌رساند نیز باید قتل، عمد محسوب شود؛ زیرا در اثر خطای مرتکب، فرد محقون‌الدمی به قتل رسیده است و آنچه مهم است جان انسان بی‌گناه می‌باشد که مرتکب آن را سلب نموده است، و از طرفی مرتکب در فعل خود نیز عامد است، در صورتی که هیچ یک از فقهای عظام قائل به این قول نیستند و قتل وقوع یافته را خطای محض محسوب می‌کنند؛ زیرا مرتکب قصد قتل نسبت به مجنی‌علیه نداشته است هرچند قصد قتل فرد مهدورالدمی را داشته و در فعل خود نیز عامد بوده است.

بنابراین آنچه که در این حالت از ارتکاب قتل، که در نتیجه فعل مرتکب، انسان بی‌گناهی به قتل رسیده است حکم به خطای محض داده است، قصد مرتکب می‌باشد که قصد قتل مجنی‌علیه را نداشته است و در اثر اشتباه در هدف، مجنی‌علیه به قتل رسیده است. به عبارتی در این جا نتیجه مورد نظر نیست آنچه مهم است قصد مرتکب است که قصد قتل «الف» را نموده است ولی در اثر خطا در هدف «ب» به قتل می‌رسد. با عنایت به روایات معتبر اقسام قتل عبارتند از: قتل عمد، شبه عمد و خطای محض و آنچه که معیار نصوص برای تفکیک اقسام قتل قرار می‌گیرد، قصد مرتکب می‌باشد. از جمله آن، روایت ابی‌العباس و زراره می‌باشد که متن روایت از این قرار است که: «إِنَّ الْعَمْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَيَقْتُلُهُ بِمَا يَقْتُلُ مِثْلَهُ وَالْخَطَا أَنْ يَتَعَمَّدَ وَلَا يَرِيدُ قَتْلَهُ يَقْتُلُهُ بِمَا لَا يَقْتُلُ مِثْلَهُ وَالْخَطَا الَّذِي لَا شَكَّ فِيهِ أَنْ يَتَعَمَّدَ شَيْئاً آخَرَ فَيَصِيبُهُ» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۱۸، ۲۲۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹، ۴۰)؛ عمد آن است که در کشتن کسی یا فعلی که غالباً کشنده است عمد داشته باشد و خطا زمانی است که کسی قصد زدن دیگری را کرده است ولی قصد قتل او را ندارد و فعل نیز کشنده نمی‌باشد و خطایی که در آن تردید نیست آن است که شیئی را قصد کند ولی به شیئی دیگر اصابت کند. هر سه قسم قتل در این صحیح با این ترتیب بیان شده است. با این توضیح که وجه عمدی بودن قتل آن است که مرتکب قصد قتل را دارد و آن را نیز محقق می‌سازد، و وجه شبه عمد بودن قتل آن است که مرتکب در فعل خود عامد است ولی قصد قتل ندارد اما فعل او منجر به قتل مجنی‌علیه می‌شود، و وجه خطای محض بودن قتل آن است که مرتکب نسبت به مجنی‌علیه قصد قتل و قصد فعل ندارد؛ بنابراین ملاک و معیار تمایز در هر سه قسم قتل با توجه به نصوص معتبر، قصد مرتکب است. در نتیجه اگر چنانچه بر الفاظ «إِنَّ الْعَمْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَيَقْتُلُهُ بِمَا يَقْتُلُ مِثْلَهُ» جمود شود، باید جمود کننده،

این را نیز بپذیرد که در جایی که قصد داشت انسان مهدورالدمی را به قتل برساند ولی در اثر خطا در هدف، انسان محقون‌الدمی را به قتل رساند باید قتل عمد باشد! در حالی که بدون تردید این قتل، خطای محض محسوب می‌شود و گمان نمی‌رود جمود کننده مذکور نیز بپذیرد که چنین جنایتی عمد باشد؛ چراکه در این حالت از قتل ارتكابی، مرتکب قصد قتل نسبت به مجنی‌علیه را نداشته است، هر چند مجنی‌علیه انسان بی‌گناهی است که در نتیجه فعل مرتکب به قتل رسیده است.

همچنین استناد قائلین به آیات شریفه ۳۲ سوره مائده و ۳۳ سوره اسراء، با این استدلال که در قتل ناشی از اشتباه در هدف، هتک حرمت انسان صورت گرفته است و جان انسان بی‌گناه سلب شده است و لذا نتیجه عمد گرفتن و قائل شدن به این که مرتکب در اشتباه در هدف، مستحق قصاص می‌باشد نیز قابل نقد می‌باشد. آنچه از این آیات شریفه مستفاد می‌شود آن است که طبق آیه ۳۲ سوره مائده به قتل رساندن انسان بی‌گناه زمانی جرم است که فرد از روی عمد، قتل عمدی را مرتکب شود و نیز آیه اختصاص به موردی دارد که فرد تصمیم بگیرد فرد بی‌گناهی را بکشد، اما بحث ما در اشتباه در هدف می‌باشد، یعنی این که شخص غیر مقصود مرتکب به قتل می‌رسد. همچنین آیه ۳۳ سوره اسراء به قتلی که در آن مقتول از روی عمد و عدوان کشته شده است دلالت می‌کند؛ بنابراین قطعا در جایی که هتک حریم انسانی و ازهاق نفس محترمه عمدا صورت بگیرد حرام است و این کبری مسلم و قطعی می‌باشد، اما هنگامی که فردی در اثر خطا در هدف به قتل می‌رسد هتک حریم انسانیت صادق نیست (مرعشی شوشتری، ۱۳۹۷، ۲۱۹)؛ زیرا در غیر این صورت چنان که بیان نمودیم لازم می‌آید حتی فردی که قصد قتل مهدورالدمی را دارد و به سوی او تیر اندازی می‌کند ولی تیر به فرد محقون‌الدم اصابت می‌کند و به قتل می‌رسد بگوییم هتک حریم انسانیت صورت گرفته و قتل عمدی است در صورتی که این نوع قتل خطای محض می‌باشد.

ممکن است اشکال شود که نتیجه حاصل در خطا در هویت و خطا در هدف یکسان است و در هر دو حالت از قتل ارتكابی، مجنی‌علیه فرد محقون‌الدمی است که مقصود مرتکب نبوده است و اکثر قائل به عمدی بودن قتل ناشی از اشتباه در هویت هستند لذا تفاوتی از این جهت با اشتباه در هدف نیز نمی‌باشد، بنابراین قتل ناشی از اشتباه در هدف نیز باید عمدی محسوب شود، اما

این اشکال وارد نیست و در مقام پاسخ باید گفت: با توجه به اقوال فقها و روایات در ضابطه قتل عمد، می‌توان چنین استدلال کرد هیچ کدام از فقهای امامیه، خطا در تصور جانی را معیار قتل عمد بیان نکرده‌اند و آنچه به عنوان ضابطه قتل عمد بیان می‌دارند این است فاعل قصد قتل و قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه را داشته باشد (شیخ صدوق، ۱۴۱۸، ۳۰۰؛ ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ۳۸۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۷، ۱۱۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۳، ۳۲۱) و قصد قتل و قصد فعل با عمومیت خود زمانی که جانی در تصور خود خطا می‌کند را نیز شامل می‌شود؛ زیرا در غیر این صورت هنگامی که جانی قصد قتل و قصد فعل دارد و در تصور خود خطا می‌کند با زمانی که در تصور خود اشتباه نمی‌کند باید تفکیک کرد، در حالی که چنین تفکیکی در کلام فقها و متن روایات دیده نمی‌شود. بنابراین برای تحقق قتل عمد، قصد قتل و قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه کافی است. در قتل ناشی از اشتباه در هویت، فاعل قصد قتل و قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه دارد ولی در تصور خود دچار خطا شده است و از آن جایی که خطا در ذهن جزء ارکان تحقق قتل عمد نمی‌باشد، قتل ارتكابی قتل عمد محسوب می‌شود.

قانون‌گذار در ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موضوع اشتباه در هویت را بیان می‌کند و صراحتاً به عمدی بودن این نوع قتل قائل می‌شود که در این ماده چنین مقرر شده است: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود».

بنابراین آنچه معیار برای عمدی بودن می‌باشد این است که مرتکب، شخص معینی قصد نماید و قصد خود را نسبت به آن شخص معین محقق سازد؛ بنابراین وجهی برای عمدی بودن اشتباه در هدف وجود ندارد؛ چراکه مرتکب در اشتباه در هدف برخلاف حالت اشتباه در هویت، که آن را معین می‌کند و قصد قتل او را می‌نماید بعد از این که مرتکب قتل را انجام داد آگاه می‌شود که مجنی‌علیه مقصود او نیست و در تصور و ذهن خود خطا کرده است در این جا زمانی که مرتکب مجنی‌علیه را به قتل رسانید ارکان قتل عمد شکل گرفته و این که بعد از وقوع قتل، برای مرتکب معلوم شود که در تصور خود خطا کرده است، خطا در تصور مرتکب جزء ارکان تحقق قتل عمد نمی‌باشد، در صورتی که در اشتباه در هدف، قصد و اراده به عنوان یکی از ارکان

تشکیل دهنده قتل عمد منتفی است و مجنی‌علیه در اثر خطای مرتکب به قتل می‌رسد؛ بنابراین با زوال یکی از ارکان قتل عمد، قتل عمد نیز منتفی است.

۵- موضع قانون مجازات اسلامی در اشتباه در هدف

آنچه که محل بحث و اختلاف در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص موضوع و اقسام اشتباه در قتل می‌باشد، این است که مقنن حکم اشتباه در هويت را در ماده ۲۹۴ تصریح کرده است ولی حکم دو موضوع دیگر، یعنی اشتباه در فعل و اشتباه در هدف را در قانون مورد تصریح قرار نداده است؛ بنابراین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از این جهت دارای خلأ می‌باشد و باید خلأ قانونی که در این قانون وجود دارد در اصلاحات بعدی رفع شود. برخی از حقوق‌دانان برای رفع این خلأ، هر یک به موادی از این قانون در خصوص موضوع اشتباه در هدف استناد کرده‌اند؛ در حالی که موضوع هر یک از این مواد به غیر موضوع اشتباه در هدف می‌باشد.

۱-۵- بند (الف) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

قانون‌گذار در بند (الف) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی جدید چنین مقرر می‌نماید که «الف - هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود».

برخی حقوق‌دانان معتقدند که اشتباه در هدف از مصادیق بند (الف) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که به صراحت معین یا غیر معین بودن مجنی‌علیه را بیان کرده است (ساوانی، ۱۳۹۳، ۱۷۷). به این معنا که قانون‌گذار به موضوع و حکم اشتباه در هدف در بند مذکور پرداخته است در نتیجه قتل ناشی از اشتباه در هدف، عمد می‌باشد.

اداره حقوقی دادگستری نیز برابر نظریه مشورتی ۷/۶۷۷۷ - ۱۳۸۰/۷/۲ آورده است که «آقای «الف» و «ب» در تبانی با هم، قصد قتل «ج» را داشته‌اند و صرف این که حین ارتكاب قتل، قاتلین بر خلاف قرار قبلی مقتولین خود را به اشتباه گرفته‌اند یعنی «الف»، را به خیال این که «ج» است، به قتل رسانیده، مستنداً به ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (۲۹۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، ماهیت عمل ارتكابی را که قتل عمدی است، تغییر

نمی‌دهد؛ همچنین هست عمل ارتكابی «ب» (شکری، ۱۳۹۵، ۱، ۶۹۷). بنابراین با بند (الف) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی جدید، جانی قصد ارتكاب فعل بر مجنی‌علیه را دارد (همان، ۷۲۲).

در حقیقت باید گفت بند مذکور ناظر به موردی است که جانی قصد ایراد جنایت بر شخص یا اشخاص معین یا شخص یا اشخاص غیر معین از یک جمع را دارد و با این هدف، عملیات اجرایی جرم را شروع می‌کند و در نتیجه فعل مجرمانه را مرتکب می‌شود. این صورت از جنایت وقوع یافته عمد می‌باشد. مطابق بند مذکور، در هر دو حالت یعنی زمانی که جانی شخص یا اشخاص معینی را قصد می‌کند و یا زمانی که شخص یا اشخاص غیر معین از یک جمع را قصد می‌کند، فرد مقصود مرتکب، معین می‌باشد و با ایراد جنایت، مرتکب مجنی‌علیه را قصد کرده است. به عبارتی جانی هم قصد فعل و هم قصد نتیجه نسبت به مجنی‌علیه داشته است.

لذا می‌توان با استناد به بند مذکور از قانون مجازات اسلامی چنین استدلال کرد در صورتی که کسی قصد قتل فرد معینی را داشته باشد و به سوی او تیری شلیک کند سپس متوجه شود مجنی‌علیه فرد مقصود او نیست بلکه در هویت او اشتباه کرده است، جنایت واقع شده عمد خواهد بود و اشتباه در هویت تأثیری در تحقق قتل عمد نخواهد داشت؛ چراکه طبق بند (الف) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، جانی نسبت به مجنی‌علیه هم قصد فعل و نیز قصد نتیجه داشته است و به هدف خود رسیده است.

چنان که قانون‌گذار در ماده ۲۹۴ همین قانون موضوع اشتباه در هویت را بیان نموده است و صراحتاً به عمدی محسوب شدن این نوع قتل قائل شده است. در این ماده چنین مقرر شده است که «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود».

طبق ماده فوق چون جانی قصد ایراد جنایت بر مجنی‌علیه را دارد و مقصود نیز حاصل شده است، جنایت واقع شده عمدی است بدون این که قصد خصوصیت در تحقق جرم عمدی مؤثر باشد. لذا قتل ناشی از اشتباه در هویت مطابق بند (الف) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۹۴ همین قانون، عمدی می‌باشد.

اما در ما نحن فیه، جانی نسبت به مجنی‌علیه نه قصد فعل دارد و نه قصد نتیجه دارد. به این صورت که فردی قصد قتل شخص معینی را دارد و به سوی او تیری پرتاب می‌کند اما در اثر خطا و اشتباه تیر او به شخص ثالثی که فرد غیر مقصود مرتکب است اصابت می‌کند و به قتل می‌رسد. در این حالت از قتل ارتكابی، مرتکب قصد فعل و قصد نتیجه نسبت به فردی داشته که جنایت بر او واقع نشده است و جنایت نسبت به فردی واقع شده که او را قصد نکرده است برخلاف مصادیق قتلی که قانون‌گذار در بند (الف) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی جدید آن را اعلام می‌دارد؛ زیرا جانی جنایت را نسبت به فرد یا افرادی که قصد کرده است مرتکب می‌شود. در نتیجه بند (الف) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به موردی است که مرتکب قصد فعل مجرمانه بر مجنی‌علیه را دارد و بند مذکور موضوع اشتباه در هدف را شامل نمی‌شود و نمی‌توان حکم این حالت از قتل ارتكابی را با استناد از بند (الف) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی نتیجه گرفت؛ زیرا جانی در اشتباه در هدف قصد ارتکاب فعل مجرمانه و قصد قتل نسبت به مجنی‌علیه را ندارد.

۲-۵- بند (ت) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

قانون‌گذار در بند (ت) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی چنین بیان می‌دارد که «هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون این که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، مانند این که در اماکن عمومی بمب گذاری کند».

بعضی حقوق‌دانان معتقدند که قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به پیروی از نظریه امام خمینی، ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را حذف نموده است؛ بنابراین اگر فرد مقصود مرتکب، محقون‌الدم باشد و تیر او به علت اشتباه در هدف به فرد محقون‌الدم دیگری اصابت کند، در این حالت قتل عمد محسوب می‌گردد؛ در نتیجه اشتباه در هدف مشمول بند (ت) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌گردد (شامبیاتی، ۱۳۹۲، ۱، ۱۱۸؛ کلانتری و شیرزادی فر، ۱۳۹۳، ۹۰). با این توضیح که در این صورت، قانون‌گذار فرض را بر این می‌گذارد که مرتکب قصد قتل نسبت به همان شخص یا اشخاصی که مورد حمله قرار گرفته‌اند را داشته، بدون این که قصد قتل فرد معینی را بنماید و نتیجه سوء نیت نامعین او با

سوء نیت معین یکسان است؛ زیرا در هر حال، اراده تحصیل نتایج جنایت را دارد (همان، ۸۹). بنابراین همان طور که در بند مذکور مجنی علیه برای جانی تعین ندارد و جرم ارتكابی عمد می باشد لذا در اشتباه در هدف هم عدم تعین مجنی علیه برای جانی نمی تواند باعث تغییر ماهیت جرم عمدی شود. لذا اگر فردی قصد قتل شخص معینی را داشته باشد و به سوی او تیراندازی نماید ولی تیر به خطا رفته و به فردی که غیر مقصود مرتکب است برخورد کند و به قتل برسد، در این حالت از قتل هر چند برای مرتکب، مجنی علیه معین نمی باشد به عبارتی مرتکب مجنی علیه را تعیین نکرده بود ولی با استناد به بند (ت) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی عدم تعین مجنی علیه تأثیری در تحقق قتل عمد ندارد.

در مقام پاسخ باید گفت: اولاً - فرض بند (ت) ماده ۲۹۰ ناظر به مواردی می باشد که مرتکب قصد قتل نسبت به هدف غیر معین را دارد.

ثانیاً - قصد کشتن انسان معین نه تنها هیچ ملازمه ای با کشتن انسان به طور مطلق ندارد بلکه مستلزم عدم قصد مطلق نیز می باشد (صادقی، ۱۳۸۷، ۲۰۴).

ثالثاً - در این حالت از قتل که قانون گذار در بند (ت) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی جدید آن را بیان نموده است هر فردی که جنایت بر او وارد شود، مرتکب آن را قصد کرده است به بیان دیگر مجنی علیه داخل در قصد مرتکب می باشد؛ در نتیجه جانی قصد ارتکاب فعل مجرمانه بر مجنی علیه را دارد.

رابعاً - در ما نحن فیه، مجنی علیه فرد مقصود مرتکب نمی باشد؛ زیرا در اشتباه در هدف برخلاف قتل واقع شده در بند مذکور، آنچه که اتفاق افتاده است مرتکب آن را قصد نکرده است و آنچه که آن را مرتکب قصد کرده است واقع نشده است. از آن جایی که مرتکب مطابق بند (ت) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی جدید قصد ایراد جنایت به طور مطلق دارد لذا بعد از ارتکاب فعل مجرمانه با وقوع قتل، اطلاق بودن قصد مرتکب، قتل صورت گرفته را شامل می شود. برخلاف صورتی که قتل، ناشی از اشتباه در هدف باشد که مرتکب نه قصد فعل و نه قصد قتل مجنی علیه را دارد.

بنابراین قتل ارتكابی در بند مذکور با قتل ارتكابی به صورت اشتباه در هدف با هم تفاوت دارند. در نتیجه نمی توان با استناد به بند (ت) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی اشتباه در هدف را نتیجه

گرفت؛ زیرا موضوع بند مذکور آن چنان که بیان شد با موضوع اشتباه در هدف متفاوت می‌باشد.

۳-۵- بند (پ) ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

قانون‌گذار در بند (پ) ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین اعلام می‌دارد: «جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آن که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید».

گروهی از حقوق‌دانان معتقدند که مطابق بند فوق، چه زمانی که قصد مرتکب مشروع باشد، مانند وقتی که قصد مرتکب شکار حیوانی بوده ولی به انسانی تیر اصابت کند و چه زمانی که قصد مرتکب نامشروع و حرام باشد، مانند صورتی که قصد او کشتن انسان محقون‌الدم مقصود خود بوده ولی تیر منحرف شده و به شخص دیگری برخورد کرده باشد، جرم ارتكابی در هر دو صورت خطای محض می‌باشد؛ زیرا در هر دو حالت نتیجه به دست آمده مدنظر مرتکب نبوده است، و مرتکب قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه را نداشته بلکه وقوع آن بر مجنی‌علیه در اثر خطا بوده است. بنابراین، خطایی به شمار آوردن جرمی که در اثر خطا در شخص یا خطا در هدف‌گیری بوده است کاملاً منطبق با اصل به نظر می‌رسد. همچنین مطابق این دیدگاه، ماده مذکور اختصاص به موردی ندارد که قصد مرتکب مشروع باشد؛ زیرا در عبارت تحریر الوسیله تعریف خطای محض به طور مطلق آمده و تحقق آن مربوط به زمانی دانسته شده است که نه قصد فعل وجود دارد و نه قصد نتیجه؛ و ذکر انسان مهدورالدم تنها در بیان مثال‌ها آمده است، و طبق قاعده تفسیری «التمثیل لا یوجب تخصیص العام» نباید از مثال برای محدود کردن تعریف استفاده کرد (میر محمد صادقی، ۱۳۹۷، ۳۶۷).

همچنین برخی دیگر مطابق با بند (پ) ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین بیان می‌دارند که با این که ارادی بودن رفتار مرتکب در فعلی که به صورت خطای محض آن را مرتکب می‌شود شرط اختلاف ناپذیر می‌باشد، ولی با مجرمانه بودن رفتار مرتکب هر چند به صورت عمدی قابل جمع است. آنچه که باید محور بررسی قرار بگیرد این است که مرتکب قصد قتل نسبت به مجنی‌علیه ندارد، نه این که قصد رفتار نداشته باشد. به عبارتی، مرتکب قصد فعل دارد اما قصد آن فعل نسبت به مجنی‌علیه را ندارد. بنابراین اگر مرتکب قصد رفتار نسبت به فرد معینی را داشته باشد اما در اثر خطا، آن رفتار و فعل را نسبت به فردی دیگر مرتکب شود در

اینجا چون قصد چنین رفتار و فعلی را داشته است مانع از این نمی‌شود که فعل مرتکب عنوان خطای محض را به خود نگیرد؛ چراکه آنچه در این فرض اهمیت دارد این است که قصد فعل را نسبت به مجنی‌علیه نداشته است؛ مانند فردی که بدون گواهینامه و در حالت مستی رانندگی می‌کند و اتفاقاً ریگی از زیر لاستیک ماشین خارج شده و به عابری اصابت می‌کند و او را با قتل می‌رساند در این حالت چون رانندگی بدون گواهینامه جرم عمدی است اما این عمدی بودن فعل مرتکب مانع از فعلی که به صورت خطای محض اتفاق افتاده است نمی‌شود. در نتیجه اگر مرتکب قصد فعل نسبت به شیء یا حیوان یا انسانی داشته باشد ولی جنایتی را که قصد کرده بر روی دیگری واقع شود مانع از تحقق جنایت خطای محض نسبت به مجنی‌علیه که به علت اشتباه در هدف مورد اصابت قرار گرفته، نمی‌شود (آقایی نیا، ۱۳۹۵، ۳۹۲).

نیز در استدلال از بند مذکور گفته شده است که در بند (پ) ماده ۲۹۲ مقرر است: «جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته است ...» با توجه به این که بیان شد اگر چه مرتکب قصد فعل نسبت به فرد معینی داشته ولی چون قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه را نداشته است مانع از تحقق جنایت خطای محض نمی‌شود. مثال مذکور در ذیل بند (پ)، جامع هر دو شرط فقدان قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه و فقدان قصد فعل مجرمانه نسبت به او می‌باشد، «مانند آن که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید». کلمه شکار تنها افاده اثبات فقدان قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه است و نافی آن نمی‌باشد که هدف اولیه مرتکب ممکن است انسان باشد (همان، ۳۹۳).

این گروه از حقوق‌دانان چنین استنباط کرده‌اند که مطابق ماده مذکور بر اثر اشتباه مرتکب، جنایتی که بر روی مجنی‌علیه اتفاق می‌افتد خطای محض خواهد بود بدون این که بین قصد مشروع و قصد نامشروع مرتکب تفاوتی وجود داشته باشد؛ زیرا موارد اخیر الذکر به قصد مرتکب مربوط می‌شود بدون این که در خطایی بودن فعل تغییری ایجاد کند. بهتر است قانون‌گذار به صراحت موضوع و حکم اشتباه را در قانون بیان کند و به اختلاف نظرات خاتمه دهد (بخشی زاده اهری، ۱۳۹۲، ۲۲۷ و ۲۲۸).

بنابر آنچه در ردّ ادله قائلین به خطای محض محسوب شدن اشتباه در هدف بیان شد، باید گفت از آن جایی که عمده دلیل قائلین به خطای محض محسوب شدن اشتباه در هدف، روایات

خطای محض می‌باشد، با این استدلال که گمان شده در این روایات عباراتی مانند «أما الخطأ أن ترید الشیء فتصیب غیره» و «الخطأ من اعتمد شیئا فاصاب غیره» دارای اطلاق است و با اطلاق خود مورد بحث را شامل می‌شود، لکن جایی برای قبول این ادعا نیست؛ زیرا به تناسب حکم و موضوع و با توجه این که مخاطب کلمات معصومین (ع) عقلا می‌باشند، روایات مذکور از مورد بحث، منصرف است و یا حداقل اطلاق این روایات از ابتدا نسبت به محل بحث، ثابت نیست؛ زیرا روایات معتبری در باب خطای محض وجود دارد که مراد معصوم از کلمه «غیره» را توضیح می‌دهد که مقصود مرتکب غیر انسان یا انجام کاری جز وارد کردن جنایت بر انسان است، در حالی که در ما نحن فیه، مرتکب از ابتدا قصد قتل محقون‌الدم را دارد و به خطا فرد محقون‌الدم دیگری را می‌زند، و از طرفی عقل و عرف نمی‌پذیرد که انسان محقون‌الدم را هم مرتبه با شیء و حیوان و یا انسان مهدورالدم قرار داد و قائل شد که اگر هدف اولیه مرتکب انسان محقون‌الدم یا شیء یا حیوان و یا انسان مهدورالدم باشد ولی در اثر خطا در هدف تیر به انسان محقون‌الدم دیگری اصابت کند مطلقاً قتل خطای محض محسوب می‌شود.

همچنین باید توجه داشت که عبارت «الخطأ الذی لا شکّ فیه»، نشان می‌دهد خطایی که در آن شکی نباشد و در نتیجه آن قصاص منتفی باشد، باید به فهم عقلایی روشن باشد مانند آنچه که در بند (پ) ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی آمده است. اما در جایی که مقصود مرتکب، قتل عمدی انسان بی‌گناهی باشد و اشتباهات انسان بی‌گناه دیگری را به قتل برساند خطایی نیست که در آن شکی نباشد و همین که فقهای عظام و به تبع آن حقوق‌دانان در موضوع مورد بحث اختلاف دارند دال بر این است که جای شک و تردید وجود دارد. ادله خطای محض منصرف از ما نحن فیه هستند و موضوع بند (پ) ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی با موضوع اشتباه در هدف که فرد قصد قتل فرد محقون‌الدمی را دارد ولی در اثر اشتباه در هدف تیر او به انسان محقون‌الدم دیگری اصابت می‌کند، متفاوت می‌باشد. بنابراین در اشتباه در هدف بین حالتی که قصد مرتکب قتل غیر انسان یا عدم قصد انجام کاری که جنایت است با حالتی که قصد مرتکب قتل انسان محقون‌الدم است تفاوت می‌باشد و بند مذکور ناظر بر نوع اول است.

۶- نظریه مختار

به نظر می‌رسد در مقوله اشتباه در هدف می‌بایست قائل بر این شد که اگر مرتکب قصد قتل فرد

محقون الدم را داشته باشد و سپس تیراندازی نماید ولی در اثر اشتباه در هدف، تیر به فرد محقون الدم دیگر که مقصود مرتکب نیست اصابت کند و به قتل برسد، در این حالت از ارتکاب قتل اگر احتمال آسیب بر فرد دیگری غیر از فرد مورد نظر مرتکب وجود داشته باشد، وجود چنین احتمالی مطابق ملاک دوم تحقق قتل عمد یعنی جایی که مرتکب قصد قتل پدید آمده یا نظیر آن را نداشته ولی کارش نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن است، کافی است تا قتل عمدی محسوب شود، ولی اگر چنین احتمالی برای مرتکب وجود نداشته باشد در این حالت، قتل ارتكابی قتل شبه عمد محسوب می‌شود.

فقه‌های عظام در تعریف قتل شبه عمد فرموده‌اند: «شبهه العمد أن يكون عامداً في فعله مخطئاً في قصده» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۷۳۴ و ۷۳۵؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۴۵۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۳، ۳۲۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۲۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۰، ۱۰۷ و ۱۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۳، ۳؛ خمینی، بی تا، ۲، ۵۵۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹، ۶۲)؛ مرتکب در قتل ناشی از اشتباه در هدف، عامداً فی فعله می‌باشد یعنی قصد قتل «الف» را دارد و به سمت او تیراندازی می‌کند اما مخطئاً فی قصده است؛ زیرا تیر به علت اضطراب شدید مرتکب، در اثر اشتباه در هدف به «ب» که فرد مقصود مرتکب نیست اصابت می‌کند و به قتل می‌رسد.

در مقام استدلال می‌توان به عموم و اطلاق کلام خداوند در آیه ۹۲ سوره نساء استناد کرد که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ ...» ؛ هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند؛ و (در عین حال)، کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خون بهائی به کسان او بپردازد؛ مگر این که آنها خون بها را ببخشند. و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند)، ولی مقتول با ایمان بوده، (تنها) باید یک برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خون بها لازم نیست) ...». در تفسیر مجمع البیان در معنای کلمه خطا آمده است که «خطا آن است که انسان کاری را بر خلاف قصد و نیت خود انجام دهد؛ مثل این که تیری به سوی هدفی یا شکاری بیاندازد و به انسانی اصابت کند و او را بکشد؛ یا انسانی را به خیال این که کافر است به قتل برساند؛ چنان که عیاش بن ابی ربیع و

ابوالدرداء به همین خیال مرتکب قتل مسلمان شده بودند» (شیخ طبرسی، ۱۴۱۵، ۳، ۱۵۶)؛ با این استدلال که واژه خطا در آیه شریفه مذکور مطلق است و با اطلاق خود مشمول اقسام اشتباه در قتل می‌شود.

مطابق آیه شریفه که خداوند سلب حیات از انسان محقون‌الدم را نهی نموده است، موردی را که فردی انسان محقون‌الدمی را از روی خطا به قتل برساند استثنا نموده است؛ در ما نحن فیه نیز، مجنی‌علیه که فرد غیر مقصود مرتکب است در اثر خطای مرتکب به قتل رسیده است بدون این که مرتکب قصد قتل او را داشته باشد. بنابراین با عنایت به قول خداوند در آیه ۹۲ سوره نساء قتل شبه عمد و مرتکب مستحق پرداخت دیه می‌باشد، با این توضیح که قصد و اراده جزء ارکان قتل عمدی است به این صورت که مرتکب فردی که قصد قتل او را دارد معین کند و قتل را نسبت به او محقق سازد؛ لذا اگر خللی در قصد و اراده مرتکب که عنصر روانی قتل عمد است صورت بگیرد تحقق قتل عمد منتفی می‌باشد. در ما نحن فیه، مرتکب که قصد قتل «الف» که محقون‌الدم است را دارد و به سوی او تیراندازی می‌کند اما مرتکب دچار اضطراب شدید شده و در اثر اشتباه در هدف «ب» را که او نیز محقون‌الدم است به قتل می‌رساند، در این جا قصد مرتکب زایل شده است؛ زیرا مرتکب قصد قتل مجنی‌علیه را نداشته است و قصد قتل «الف» را داشته که قتل فرد مقصود واقع نشد و از آن جایی که در تحقق قتل عمد شرط است مرتکب قتل را نسبت به فرد مقصود که قصد آن را نموده است محقق نشده، در نتیجه قتل وقوع یافته عمد محسوب نمی‌گردد و از سوی دیگر به علت این که مرتکب در فعل خود عامد است نمی‌توان قائل شد که قتل خطای محض محسوب می‌شود و دیه بر عهده عاقله است؛ بنابراین از آن جایی که خون مسلمان حرمت دارد و نباید هدر شود و قتلی که مستند به مرتکب است نباید بدون جبران بماند، لذا قتل مورد بحث، شبه عمد محسوب می‌شود و دیه آن بر عمده خود مرتکب است.

ممکن است این احتمال داده شود که مراد از خطا در آیه مذکور خطا در هویت است و آیه شریفه حکم و موضوع اشتباه در هویت را تصریح نموده است، ولی این مطلب تمام نیست؛ اولاً - واژه خطا دارای اطلاق است و با اطلاق خود اشتباه در هدف را شامل می‌شود؛ ثانیاً - اگر بپذیریم با استناد به آیه قتل ناشی از اشتباه در هویت شبه عمد محسوب می‌شود باید به طریق اولی قائل

شد که اشتباه در هدف نیز شبه عمد محسوب گردد؛ زیرا در اشتباه در هویت ارکان قتل عمد شکل گرفته است بدون این که خطا در تصور مرتکب جزء ارکان تحقق قتل عمد باشد و زمانی که مرتکب، مجنی‌علیه را به قتل می‌رساند و قصد قتل و قصد فعل نسبت به مجنی‌علیه را دارد و فقط در ذهن خود دچار خطا شده است که به این صورت بعد از ارتکاب قتل، برای مرتکب روشن می‌شود که مجنی‌علیه فرد مقصود او نیست، در حالی که مرتکب در قتل ناشی از اشتباه در هدف قصد قتل که عنصر روانی قتل عمد را تشکیل می‌دهد منتفی می‌باشد و مجنی‌علیه در اثر اشتباه مرتکب به قتل می‌رسد.

مراجعه به متون فقهی نشان می‌دهد که قاعده درأ در قصاص، قائلین قابل توجهی دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲، ۲۰۰-۲۰۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۹۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۲، ۱۴۲ و ۱۴۳، شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۵، ۱۵۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۱، ۹۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۶۳۶؛ اصفهانی، ۱۴۰۶، ۱۰، ۲۲۹؛ منتظری نجف آبادی، بی تا، ۳، ۴۸۳؛ شیرازی، ۱۴۲۵، ۲، ۴۵۵؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ۱، ۳۶۸ و ۳۶۹؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ۴، ۸۱-۸۵). مطابق قاعده درأ که قصاص به یک قولی یکی از حدود محسوب می‌گردد حتی در موارد بروز شبهه مصداقی نیز دچار شبهه دارئه شده و ساقط می‌گردد.

در ما نحن فیه، موضوع جان انسان می‌باشد که کسی حق گرفتن آن را ندارد مگر در صورتی که حاکم به وجود چنین حقی مطمئن باشد، حال در اشتباه در هدف که مجنی‌علیه فرد مقصود مرتکب نیست برای حاکم به علت تزلزل در قصد مرتکب نسبت به مجنی‌علیه ایجاد شبهه می‌شود؛ زیرا آنچه که قصد شده واقع نشده و آنچه که واقع شده قصد نشده است، و از آن جایی که مفهوم قاعده درأ احتیاط در دماء و نفوس است، باید قاعده احتیاط را جاری کرد و از جان انسان‌ها محافظت نمود؛ زیرا در دماء و نفوس، آنچه از روایات و تسالم اصحاب و مذاق شرع استفاده می‌شود، این است که تا آن جا که امکان دارد باید احتیاط کرد و در جریان قصاص دقت بیشتری انجام داد.

نتیجه‌گیری

قانون مجازات اسلامی تا سال ۱۳۷۰ در بیان اقسام اشتباه در قتل و حکم برخاسته از آن ساکت بود اما در سال ۱۳۷۰ مقنن در قانون مجازات اسلامی برای اولین بار به موضوع اشتباه در هدف

پرداخت. قانون‌گذار در ماده ۲۹۶ قانون مزبور صراحتاً حکم اشتباه در هدف را خطای محض بیان نمود، اما این قانون نسبت به بیان موضوع و حکم اشتباه در هویت و اشتباه در فعل همچنان خلأ داشت؛ لذا حکم مندرج در ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که به اشتباه در هدف مربوط می‌شد در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حذف گردید و حکم اشتباه در هویت ذیل ماده ۲۹۴ همین قانون مورد تصریح قرار گرفته است. با عنایت به این که قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲، صراحتاً به بحث اشتباه در هویت در ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی پرداخته است اما به بیان دو صورت اشتباه در هدف و اشتباه در فعل نپرداخته و همچنان نسبت به بیان حکم این دو صورت سکوت اختیار کرده است لذا از این جهت قانون دارای خلأ می‌باشد؛ از سوی دیگر میان فقهای عظام و به تبع آنان بین حقوق‌دانان در حکم اشتباه در هدف اختلاف نظر وجود دارد. به این صورت که برخی از فقها قائل به خطای محض بودن، بعضی دیگر قائل به در حکم شبه عمد بودن، گروهی دیگر قائل به شبه عمد بودن و عده‌ای دیگر قائل به عمد بودن قتل ناشی از اشتباه در هدف هستند. حقوق‌دانان نیز به دلیل سکوت قانون‌گذار هر یک به موادی از قانون استناد کرده و حکم قتل ناشی از اشتباه در هدف را گروهی قتل عمد و گروهی دیگر خطای محض نتیجه‌گیری می‌نمایند در حالی که حکم هر یک از این مواد، مغایر با موضوع اشتباه در هدف می‌باشد.

در مقوله اشتباه در هدف می‌بایست قائل بر این شد که اگر مرتکب قصد قتل فرد محقون‌الدم را داشته باشد و سپس تیراندازی نماید ولی در اثر اشتباه در هدف، تیر به فرد محقون‌الدم دیگر که مقصود مرتکب نیست اصابت کند و به قتل برسد، در این حالت از ارتکاب قتل اگر احتمال آسیب بر فرد دیگری غیر از فرد مورد نظر مرتکب وجود داشته باشد، وجود چنین احتمالی مطابق ملاک دوم تحقق قتل عمد یعنی جایی که مرتکب قصد قتل پدید آمده یا نظیر آن را نداشته ولی کارش نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن است، کافی است تا قتل عمدی محسوب شود، ولی اگر در اشتباه در هدف چنین احتمالی برای مرتکب وجود نداشته باشد، در این حالت، قتل ارتكابی با استناد به عموم و اطلاق واژه قرآنی خطا و مشمول اشتباه در هدف در آیه ۹۲ سوره نساء و قاعده درأ و احتیاط در دماء و تزلزل در عنصر روانی در اشتباه در هدف و غیر مقصود بودن مجنی‌علیه، قتل شبه عمد محسوب می‌شود و مرتکب مستحق پرداخت دیه خواهد بود.

با عنایت به این که قانون مجازات اسلامی در خصوص حکم قتل ناشی از اشتباه در هدف سکوت اختیار کرده است، لذا جهت برطرف شدن این خلأ می‌بایست ذیل ماده ۲۹۴ ماده مربوط به موضوع اشتباه در هدف افزوده شود: «اگر فردی قصد جنایت بر شخص معینی را داشته باشد ولی در اثر اشتباه در هدف مانند اضطراب شدید و ... مرتکب وارد آمدن جنایتی بر شخص دیگری شود، در صورتی که فرد مقصود و غیر مقصود هر دو مشمول ماده (۳۰۲) همین قانون نباشند، جنایت شبه عمد قلمداد می‌شود و مرتکب مستحق پرداخت دیه خواهد بود».

فهرست منابع

* قرآن مجید

۱. ابن ادریس حلی، محمدبن منصوربن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابوصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه (چاپ اول). اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المومنین علیه السلام.
۳. ابی براج، قاضی عبد العزیز طرابلسی (۱۴۰۶). المهذب (لابن البراج) (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. اصفهانی، مجلسی اول محمد تقی (۱۴۰۶). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۵. آقای جنت مکانی، حسین (۱۳۹۰). حقوق کیفری عمومی (براساس لایحه ی قانون مجازات اسلامی) (چاپ اول). تهران: جنگل.
۶. آقای نیا، حسین (۱۳۹۵). حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (جنایات) (چاپ پانزدهم). تهران: انتشارات میزان.
۷. بخشی زاده اهری، امین (۱۳۹۲). محشای قانون مجازات اسلامی (چاپ اول). تهران: اندیشه عصر.
۸. بهجت، محمد تقی (۱۳۸۶). استفتائات از محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت (مدظله العالی) (چاپ اول). قم: انتشارات شفق.
۹. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲). جرائم علیه اشخاص (صدمات جسمانی) (چاپ اول). تهران: انتشارات جنگل.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه (چاپ اول). قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۱. خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا). تحریر الوسیله (چاپ اول). قم: مطبوعات دارالعلم.
۱۲. زراعت، عباس (۱۳۹۲). حقوق جزای اختصاصی ۱ (جرایم علیه اشخاص بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) (چاپ اول). تهران: انتشارات جنگل.
۱۳. ساولانی، اسماعیل (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی (چاپ ششم). تهران: مشاهیردادآفرین.
۱۴. سبزواری، سید علی الاعلی (۱۴۱۳). مهذب الاحکام (للسبزواری) (چاپ چهارم). قم: موسسه المنار- دفتر حضرت آیه الله.
۱۵. سپهوند، امیرخان (۱۳۸۶). جرایم علیه اشخاص (چاپ اول). تهران: انتشارات مجد.
۱۶. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۲). حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص) (چاپ اول). تهران: انتشارات مجد.
۱۷. شکری، رضا (۱۳۹۵). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی (دکترین و رویه کیفری ایران) (چاپ اول). تهران: نشر مهاجر.
۱۸. شهید اول، محمدبن مکی عاملی (۱۴۱۰). اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة (چاپ اول). بیروت: الدار الاسلامیه.
۱۹. شهید ثانی، زین العابدین بن علی عاملی (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشى-کلاتر) (چاپ اول). قم: کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول.
۲۰. شهید ثانی، زین العابدین بن علی عاملی (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (چاپ اول). قم: موسسه المعارف الاسلامیة.
۲۱. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۸). الهدایة فی الاصول و الفروع (چاپ اول). قم: موسسه امام هادی علیه السلام.
۲۲. شیخ طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۱۴۱۵). مجمع البیان فی التفسیر القرآن (چاپ اول). بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (۱۴۱۳). المقنعه (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمه الله علیه.
۲۴. شیرازی، سید صادق حسینی (۱۴۲۵). التعليقات علی شرائع الإسلام (چاپ ششم). قم: انتشارات استقلال.
۲۵. صادقی، محمد هادی (۱۳۸۷). جرایم علیه اشخاص (چاپ سیزدهم). تهران: نشر میزان.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب

الاسلامیه.

۲۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه (چاپ سوم). تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۸. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰). ارشاد الازهان الی احکام الایمان (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی (۱۴۱۶). کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. فخر المحققین، محمد بن یوسف حلی (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشککات القواعد (چاپ اول). قم: موسسه اسماعیلیان.
۳۲. قیانچی، حسام (۱۳۸۳). خطا در قربانی جنایت، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۸، شماره ۴۶، ص ۸۴.
۳۳. کاشف الغطاء، الشیخ محمد حسین (بی تا). اصل الشیعۀ و اصولها، بی جا: موسسه الامام علی علیه السلام.
۳۴. کاشف الغطاء، احمد (۱۴۲۳). سفینه النجاه و مشکاة الهدی و مصباح السعادات (چاپ اول). بی جا: موسسه کاشف الغطاء.
- کلانتری، کیومرث؛ شیرزادی فر، فرشاد (۱۳۹۳). قتل ناشی از اشتباه در هدف با نگاهی به قانون مجازات اسلامی. مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۵، ص ۹۰.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب ابو جعفر (۱۴۲۹). الکافی (چاپ اول). قم: دارالحدیث للطباعه و النشر.
۳۶. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۵). جامع المسائل (عربی - للفاضل) (چاپ اول). قم: انتشارات امیر قلم.
۳۷. نجفی، محمد حسن صاحب جواهر (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (چاپ هفتم). بیروت: احیاء التراث العربی.
۳۸. محدث نوری، میرزا حسن (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (چاپ اول). بیروت: موسسه آل البيت علیه السلام.
۳۹. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (چاپ

- دوم). قم: موسسه اسماعیلیان.
۴۰. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸). المختصر النافع فی فقه الامامیه (چاپ هشتم). قم: موسسه المطبوعات الدینیّه.
۴۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۱). قواعد فقه (بخش جزایی) (چاپ بیست و پنجم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۲. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن (۱۳۹۷). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام (۱-۲) (چاپ اول). تهران: میزان.
۴۳. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۵). القصاص علی ضوء القرآن و السنّه (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره.
۴۴. مزروعی، رسول (۱۳۹۴). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قصاص (تحت اشراف آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی) (چاپ اول). قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
۴۵. معرفت، محمد هادی (۱۳۶۵). قتل عمد، شبه عمد، خطای محض، فصل نامه مطالعات حقوقی و قضایی، شماره ۵، ص ۳۶-۵۵.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). استفتائات جدید (چاپ دوم). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۴۷. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی (بی تا). رساله استفتاءات (چاپ اول). قم: بی نا.
۴۸. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴). رساله استفتائات (چاپ سوم). تهران: نشر سایه.
۴۹. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۷). جرایم علیه اشخاص (چاپ بیست و ششم). تهران: نشر میزان.
۵۰. ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۱). حقوق جزا مسئولیت کیفری (چاپ دوم). تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.